

دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال هشتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صفحات ۲۲۳-۱۹۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۰/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵

تبیین جامعه‌شناختی نقش سرمایه اقتصادی خانواده در بازتولید نابرابری اجتماعی در بین فارغ‌التحصیلان دانشگاه

زهرة رفیعی بلداجی^۱، وحید قاسمی*^۲، مقصود فراستخواه^۳، سیدعلی هاشمیانفر^۴

چکیده

موفقیت دانش‌آموزان در ورود به دانشگاه و متعاقب آن دستیابی به مشاغل سطح بالا یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های خانواده‌ها است. در این میان سرمایه اقتصادی نقش بسیار مهمی در آماده‌سازی دانش‌آموزان برای رقابت در ورود به دانشگاه ایفا می‌کند. از این رو پژوهش حاضر با درک اهمیت مساله سرمایه اقتصادی به تبیین نظری پژوهش و آزمون فرضیات پیرامون سرمایه اقتصادی خانواده و تأثیر آن بر جایگاه فرد در نظام آموزش عالی و سپس بر موقعیت شغلی فرد پرداخته است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه شاغلان در بازار کار شهر اصفهان می‌باشند، که از سال ۱۳۸۵ به این سو از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده‌اند. حجم نمونه با استفاده از نرم‌افزار اس پی اس اس سمپل پاور ۵۳۰ نفر برآورد شد. نتایج تحقیق نشان داد که از یک طرف بین جایگاه فرد در نظام آموزش عالی و موقعیت شغلی فرد رابطه وجود دارد، و از سوی دیگر سرمایه اقتصادی بر نوع قبولی فرد در دانشگاه تأثیر مثبت دارد؛ یعنی کسانی که از سرمایه اقتصادی بالاتری برخوردار بوده‌اند از جایگاه بالاتری در نظام آموزش عالی برخوردار شده‌اند. نتایج تحقیق همچنین نشان می‌دهد که افرادی که سرمایه اقتصادی بیشتری دارند از موقعیت شغلی بالاتری نیز برخوردارند. نتایج تحلیل مسیر نشان می‌دهد که تأثیر سرمایه اقتصادی بر موقعیت شغلی از طریق میانجی‌گری جایگاه فرد در نظام آموزش عالی انجام می‌پذیرد. به عبارت دیگر، نابرابری‌های اجتماعی از طریق نظام آموزشی بازتولید می‌شود.

واژگان کلیدی: سرمایه اقتصادی، بازتولید اجتماعی، نظام آموزش عالی، موقعیت شغلی

Email:z.rafiiee.b@gmail.com

Email:v.ghasemi@ltr.ui.ac.ir

Email:m_farasatkah@yahoo.com

Email:seyedalihashemianfar@yahoo.com

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان

۲- استاد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

۳- دانشیار مؤسسه پژوهشی و برنامه‌ریزی عالی

۴- استادیار دانشگاه اصفهان

مقدمه

با پیدایش نابرابری در جوامع انسانی اندیشیدن پیرامون تفاوت‌های اجتماعی آغاز شد. همگام با تکامل اندیشه بشر اندیشه‌هایی درباره نابرابری، دلایل و اثرات آن نیز به وجود آمد. با پیدایش جوامع نوین به دلیل ماهیت این جوامع مسأله نابرابری و در نتیجه قشربندی اجتماعی، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد و اندیشمندان اجتماعی را بر آن داشت که به‌طور جدی به مقوله نابرابری و قشربندی اجتماعی بپردازند.

در دنیای امروز دستیابی به مشاغل بالا و رسیدن به رفاه بیشتر ارتباط بسیار زیادی با سطح معلومات و تحصیلات دارد چرا که اکثر امور در دنیای امروز تخصصی شده‌اند. بنابراین یکی از مهم‌ترین اهداف سرمایه‌گذاری خانواده‌ها برای تحصیل فرزندان‌شان، دستیابی به موقعیت شغلی بالا می‌باشد. موقعیت شغلی به معنی رابطه یک شخص با بازار است. به دیگر سخن مردم در ساخت شغلی بر اساس میزان مهارت رده‌بندی شده برای به‌دست آوردن پاداش‌های بیشتر مانند درآمد تلاش می‌کنند. در ساخت شغلی چیزی همانند بازار رقابت وجود دارد. اما باید در نظر داشت که این بازار همیشه بازار رقابتی آزادی نیست دسترسی به پاداش‌های سطح بالا ممکن است به‌وسیله سازه‌هایی محدود شده و دست‌هایی انحصاری در کار باشد.

رابطه بین انواع نابرابری اجتماعی و نظام آموزشی در ابعاد مختلف یکی از دلمشغولی‌های پژوهشگران و اندیشمندان علوم اجتماعی بوده است. از این رهگذر نیز پرسش‌های اساسی بسیاری مطرح شده است. از جمله این که آیا رابطه‌ای بین قشربندی اجتماعی و نظام آموزشی وجود دارد؟ اگر چنین است کدام یک بر دیگری تأثیر می‌گذارد؟ هم‌چنین با توجه به این که یکی از مهم‌ترین نتایج نظام آموزشی دسترسی به مشاغل مختلف یا پایگاه اکتسابی در جامعه است، پرسش بعدی بدین صورت مطرح می‌شود که آیا نوع نظام آموزشی بر دستیابی به مشاغل مختلف افراد از پایگاه‌های اجتماعی مختلف تأثیر می‌گذارد؟

هوراس مان^۱، پدر آموزش و پرورش عمومی در آمریکا پاسخ خوشبینانه‌ای برای پرسش‌های فوق دارد. وی در سال ۱۸۴۸ میلادی نوشت "تحصیلات، بیشتر از تمام ابزارهایی که منشأ

1- Horace Mann

انسانی دارد، به مثابه بزرگ‌ترین همسان‌کننده شرایط انسان‌ها عمل کرده و چرخ تعادل جامعه به‌شمار می‌رود^۱. اما واقعیت آن است که انگیزه‌ها، ابزارها و فرصت‌های آموزشی به طور مساوی بین همه طبقات اجتماعی توزیع نشده و گفته هوراس مان در عمل چندان مشاهده نشده است (گیروود^۲، ۱۹۹۰: ۳۷).

طبقه اجتماعی، نابرابری‌های اجتماعی و اختلاف‌های طبقاتی بر بسیاری از مقوله‌ها از جمله موفقیت تحصیلی و دستیابی به تحصیلات دانشگاهی و سرانجام بدون واسطه یا با واسطه تحصیلات بر موقعیت و درآمد شغلی تأثیرگذار است. درون‌داد نابرابر به نظام آموزشی که با خود زمینه نابرابر از خانواده را حمل می‌کند و فرایند نامساوی فرصت‌های آموزشی به نوبه خود برون‌داد نامساوی را به جامعه باز خواهد گرداند که در طی این چرخه، نابرابری اجتماعی با تخصیص و تجدید فرصت تحرک اجتماعی برای افراد خاص، تشدید خواهد شد. با نگاهی به وضعیت آموزش این مسأله بسیار جدی در میان دانش‌آموزان دیده می‌شود. کلاس‌های کنکور، کتاب‌ها و جزوات آموزشی، مشاوره‌های درسی و تحصیلی تخصصی و انواع تسهیلات دیگر که هزینه‌های بسیاری را بر دوش خانواده‌ها تحمیل می‌کند، بر موقعیت فرد در قشریندی آموزش عالی تأثیر می‌گذارد. چنان‌چه نتایج کنکور سراسری ۱۳۹۸ نشان می‌دهد ۸۷ درصد نمرات برتر، در مدارس پولی (سمپاد و غیرانتفاعی) و ۱۳ درصد دیگر هم در مدارس نمونه دولتی درس خوانده‌اند^۳. هم‌چنین بسیار مشاهده شده است که خانواده‌های برخوردار، حتی بعد از فراغت از تحصیل فرزندان‌شان، آنها را از طریق سرمایه اجتماعی خود در پیدا کردن شغل و موقعیت شغلی مناسب یاری می‌رسانند. اگر شدت این امر در جامعه بالا باشد می‌تواند پیامدهای فردی و اجتماعی منفی به‌دنبال داشته باشد؛ بنابراین، در این پژوهش به‌دنبال بررسی این مسأله هستیم که آیا در کشور ایران داشتن درجه تحصیلات عالی یک نوع آزادی از پس‌زمینه اجتماعی را فراهم می‌کند یا برعکس منابع مربوط به منشأ اجتماعی در موفقیت تحصیلی و حتی بعد از فراغت از تحصیل نقش مهمی را ایفا می‌کند.

1- Girod

۲- به‌دلیل این که هنوز تحلیل نتایج آزمون سراسری سال ۱۳۹۸ از سوی سازمان سنجش منتشر نشده است این مطلب از مخبر نیوز اخذ شده است.

پیشینه تحقیق

تحقیقاتی که به بررسی سرمایه اقتصادی خانواده بر موفقیت‌های افراد در ورود به دانشگاه و موقعیت شغلی آنان پرداخته‌اند را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. گروه اول تحقیقاتی که به تأثیر زمینه اجتماعی و سرمایه اقتصادی در موفقیت تحصیلی و دستیابی به دانشگاه پرداخته‌اند. دهنوی (۱۳۸۲)، نوغانی (۱۳۸۷)، نوغانی و همکاران (۱۳۹۰) و سالرزاده و محبوبی (۱۳۸۸) در تحقیقات خود دریافتند که ارتباط مستقیمی بین پیشینه خانوادگی و موفقیت تحصیلی و دستیابی به دانشگاه وجود دارد. لیث وود^۱ (۲۰۰۴)، ماچین و ویگنولز^۲ (۲۰۰۴)، وریونیدز و لمپریانو^۳ (۲۰۱۳) نیز به تأثیر نابرابری‌های اجتماعی در پذیرش دانشگاه پرداخته‌اند. این تحقیقات که در اروپا و انگلستان انجام شده‌اند، نشان می‌دهند که پیوند بین درآمد و طبقه اجتماعی والدین و برخورداری از تحصیلات عالی در طول زمان تحکیم شده است، و این نقش مهمی در سرنوشت متولدین ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۰ ایفا می‌کند. در نظام آموزش عالی انگلستان، در یک سو، دانشگاه‌هایی با پایگاه عالی، نهادهای نخبه با محوریت تحقیق قرار دارد؛ دانشجویان این دانشگاه‌ها دارای تحصیلات خصوصی، سفیدپوست و بیشتر از طبقه متوسط هستند؛ و در سوی دیگر، دانشگاه‌های جدیدتر با سطوح به مراتب پایین‌تری از سرمایه و اعتبار وجود دارد و دانشجویان آنها از طبقه کارگر، اقلیت قومی، و تا حدی دانشجویان زن هستند. منافع چشمگیر به کسانی که به مؤسسات نخبه راه یافته‌اند تعلق می‌گیرد. واضح است که سلسله مراتب دانشگاه‌ها نابرابری‌های اجتماعی را منعکس ساخته و آنها را دایمی و همیشگی می‌کند.

گروه دوم از این تحقیقات به این نتیجه رسیده‌اند که امروزه زمینه اجتماعی شاید به پذیرش دانشگاه تأثیر چندانی نداشته باشد ولی در نوع دانشگاه و رشته‌ای که پذیرفته می‌شوند تأثیر دارد و بنابراین زمینه اجتماعی در سرانجام شغلی فارغ‌التحصیلان تأثیر دارد. گلدثورپ^۴ (۲۰۰۰)،

1- Leathwood

2- Machin & Vignoles

3- Vryonides & Lamprianou

4- Goldthorpe

تسوی^۱ (۲۰۰۳)، آریاس، یامادا و تجرینا^۲ (۲۰۰۴)، آلون^۳ (۲۰۰۹)، برگ و فینک^۴ (۲۰۰۹)، شلیت، استادلمن - استفن و فریتاگ^۵ (۲۰۱۰)، و زارع و لطفی (۱۳۹۱) به تأثیر زمینه خانوادگی بر آموزش و آموزش عالی و سپس بر سرانجام شغلی فارغ‌التحصیلان پرداخته‌اند.

بررسی پیشینه تحقیق در تحقیقات خارجی نشان می‌دهد که سرمایه اقتصادی هم در پذیرش فرد در دانشگاه و هم بر نوع پذیرش تأثیر داشته است؛ در واقع، نابرابری‌های اجتماعی معاصر بر حسب تأثیرات طبقه اجتماعی در آموزش دانشگاه ممکن است وجود نداشته باشد ولی در انتخاب رشته تحصیلی و انتخاب مؤسسات آموزش عالی معتبر و انتخاب‌هایی که مرتباً مزایای نمادینی را ارائه می‌دهند برای فارغ‌التحصیلان در بازار کار وجود دارد. یعنی بجای داشتن نظام‌هایی که به وسیله دربرداشتن یا مستثنی کردن طبقه مشخص و متمایز می‌شوند، اکنون رشته‌های آموزش عالی متفاوت‌تری وجود دارد. در حالی که دانشجویان بسیاری از طبقات پایین‌تر وارد دانشگاه می‌شوند، نابرابری‌ها ناشی از افق‌های وسیع‌تری است که در میان آن، دانشجویان طبقه متوسط در انتخاب کردن در آموزش عالی شرکت می‌کنند. یکی از عوامل مؤثر در این زمینه برای مثال مربوط به منابع سرمایه اجتماعی خانواده است که برای مادی کردن مدارک آموزشی بسیج شده‌اند.

در تحقیقات داخلی، نقش سرمایه اقتصادی را به همراه سایر سرمایه‌ها در موفقیت و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان بررسی کرده‌اند و مواردی هم به بررسی نقش سرمایه‌های خانواده بر موفقیت فرزندان در راهیابی به دانشگاه پرداخته‌اند؛ اما تحقیقی در مورد نقش سرمایه اقتصادی در زمینه تأثیر آن بر نوع قبولی فرد در دانشگاه و همچنین آینده شغلی فارغ‌التحصیلان کمتر صورت گرفته یا اصلاً صورت نگرفته است. کمبود تحقیقات در این زمینه نیاز به بررسی این موضوع دارد که آیا رقابت برای ورود به دانشگاه یک رقابت عادلانه است؟ و آیا دانشگاه راهی برای آزادی از طبقه اجتماعی افراد است؟

1- Tsui

2- Arias & Yamada & Tejerina

3- Alon

4- Berg & Fink

5- Schlicht & Stadelman-Steffen & Freitag

چارچوب نظری

در میان نظریات جامعه‌شناختی، یکی از مدل‌های نظری تنومند برای تبیین نابرابری‌های مرتبط با طبقه اجتماعی در آموزش، ساختارگرایی است. ادعای ساختارگرایی این است که مردم به درون موقعیت‌های آموزشی معینی رانده می‌شوند (لاینج و اوربورن به نقل از بارتون، ۲۰۰۷: ۱۳۲). ساختارگرایی اجتماعی بر این واقعیت تاکید دارد که نابرابری یک تولید اجتماعی است نه نتیجه عوامل زیست‌شناختی یا روانشناختی.

در این پارادایم، دو سنت مسلط و دو سرمشق نظری کلان را می‌توان با هم مقایسه کرد: نظریه‌های تضاد و توافق. به عبارتی دو رویکرد ذکر شده را می‌توان در مقوله رویکردهای کلاسیک و دیگر رویکردها را در مقوله رویکردهای مدرن قرار داد. این دو دیدگاه نظری رقیب به‌عنوان نظریه‌های کلاسیک، جایگاه خاصی در تبیین نابرابری آموزشی دارند. کارکردگرایی به‌عنوان یکی از رویکردهای توافق، ریشه در آرای دورکیم، پارسونز و ادوارد شیلز و رابرت مرتون دارد. از دیدگاه کارکردگرایی، قشربندی آموزشی کارکرد دارد، چون به تفکیک افراد با توانایی‌های ذاتی متفاوت برای عملکرد سلسله مراتبی در نقش‌های شغلی سازمان‌یافته، کمک می‌کند. از این دیدگاه، آموزش مکانیسم شایسته‌سالارانه‌ای را برای تخصیص افراد به مشاغل فراهم کرده و به تحرک اجتماعی صعودی، اجازه می‌دهد (هولسینگر و جاکوب، ۲۰۰۸: ۲۰۷).

از دیدگاه کارکردگرایی، تغییرات در نظام آموزش عالی در راستای تغییر نیازهای اجتماعی و اقتصادی جوامع است. بنابراین، گسترش جهانشمول آموزش عالی باعث می‌شود که جوامع به شکل مفیدتری از استعداد افراد استفاده نمایند و نظم اجتماعی را پابرجا سازند. آموزش یک شیوه معقول برای دسترسی به موقعیت‌های کمیاب و مهم‌ترین وسیله ارتقای عمودی و افقی در جامعه است. به‌زعم می‌یر دانشگاه‌ها این استحقاق را دارند که به افراد لایق اطمینان دهند که شایسته و لایق موقعیت‌های بالاتری هستند. بر اساس این مفروضه شایسته‌سالارانه، گسترش آموزش و پرورش به ایجاد یک جامعه شایسته‌سالار منجر می‌شود،

جامعه‌ای که در آن استعداد و تلاش بیشتر از خصوصیات ارثی یا امتیازات خاص، تعیین‌کننده منزلت افراد است (لوینگستون^۱، ۱۹۸۳: ۱۶).

نظریه‌پردازان کارکردگرایی مطرح می‌کنند که میزان پایین مشارکت در آموزش عالی میان گروه‌های طبقه کارگر، به هوش، توانایی و یا تقاضای آنها مربوط می‌شود. بنابراین، میزان مشارکت نابرابر به‌عنوان یک مسئله اجتماعی نیاز به مداخله ندارد، بلکه جنبه طبیعی کارکرد جامعه است. در کارکردگرایی زبان انتخاب و تخصیص برای بازار کار قشر بندی شده، جایگزین زبان بازتولید می‌شود (آرچر، ۲۰۰۳: ۸).

تحلیل‌ها و دیدگاه‌های نظری مکتب تضاد در حوزه آموزش، عمدتاً در کارهای آلتوسر (۱۹۷۱)، بولز و جینتیس^۲ (۱۹۷۶)، ساروپ^۳ (۱۹۷۸)، ویلیس^۴ (۱۹۷۷) و بوردیو (۱۹۷۶) ریشه دارد. تحلیل‌هایی که طبیعت (بازتولیدگرایانه) آنها ملهم از فرهنگ‌گرایی نئوگرامشی بوده و عمدتاً آموزش را ابزار هژمونیک^۵ یعنی تفوق طبقات مسلط می‌بینند.

ادعای هستی‌شناختی مکتب تضاد این است که آموزش طبیعت تسلط را احیا نموده و به اقتصاد سرمایه‌داری و بازتولید شرایط اقتصادی، ایدئولوژی، سیاسی و اجتماعی نظام سرمایه‌داری کمک می‌نماید. از منظر مارکسیستی، نابرابری نتیجه غیرقابل اجتناب نظام سرمایه‌داری است و (صنعت آموزش) دستگاه دولتی مهم بازتولید و اعاده‌گر طبیعت سرمایه‌داری برای استمرار استخراج (ارزش مازاد) و نابرابری اقتصادی است. نظریه‌پردازان تضاد معتقدند که نابرابری‌های اجتماعی از طریق آموزش بازتولید شده و مشروعیت می‌یابند (هولسینگر و جاکوب، ۲۰۰۸: ۲۷۰). این شرایط موجب شکل‌گیری تله نابرابری و استمرار نابرابری‌های موجود می‌شود و تله نابرابری، تلاش‌های انجام گرفته برای کاهش فقر را بی‌نتیجه ساخته و منبع جرم و بی‌ثباتی اجتماعی می‌شود.

-
- 1- Livingstone
 - 2- Bowles & Gintis
 - 3- Sarup
 - 4- Willis
 - 5- Hegemonic

این دیدگاه بر نظریه کارکردگرایی انتقاد دارد و عمده انتقاداتش متوجه برابری فرصت و شایسته‌سالاری است. در این رویکرد، اعتقاد بر این است که برابری فرصت و شایسته‌سالاری وجود خارجی ندارد، چرا که طبقات مرفه جامعه غالباً موقعیت‌های بهتر و منابع بیشتری در اختیار داشته و کنترل بیشتری بر ابزارهای ارتباطی دارند و عبارت برابری فرصت، سرپوشی بر این واقعیت است. به نظر آنان، نظام آموزشی از طریق فراهم کردن یک مکانیسم باز و ظاهراً مبتنی بر شایستگی، نابرابری اقتصادی را تقویت کرده و مشروعیت می‌بخشد. آموزش و پرورش به استناد معیارهایی از قبیل ارزیابی عینی استعدادها و لیاقت‌های افراد به افسانه استعدادسالاری سرمایه‌داری مشروعیت و جنبه قانونی می‌بخشد. از نظر کارکردگرایان اگر کودکی در مدرسه پیشرفت مطلوب نداشته باشد، تقصیر خود اوست، اما این حقیقت آشکار فراموش می‌شود که فرصت و امکان یک طبقه خاص برای کسب موفقیت کمتر از طبقه دیگر است (کارنوی و لوین، ۱۳۶۷:۴۵۸). به تعبیر جنکس، این امر مثل این است که به هر کس فرصت مساوی برای شرکت در مسابقه داده شود، گرچه برخی از آنان فلج باشند یا تمرین لازم برای ورزش دو را نداشته باشند (رابرتسون، ۱۳۷۲: ۳۶۲).

گیلبورن و یودل^۱ (۲۰۰۰) بیان می‌دارند که وجود تفاوت اجتماعی در دستاورد آموزشی، شاهدهی بر این ادعاست که (برابری فرصت آموزشی) اسطوره‌ای بیش نیست. با وجود این که انتظار می‌رود که دستیابی به آموزش در آن سوی محدودیت‌های محولی باشد، شواهد نشان می‌دهد که نتایج آموزشی منصفانه نبوده و فرصت‌ها به‌طور مساوی بین گروه‌های مختلف توزیع نمی‌شود.

برخلاف نظریه کارکردگرایی که به نابرابری آموزشی مشروعیت می‌بخشد، نظریه‌پردازان تضاد با طرح مفاهیم بازتولید اجتماعی و فرهنگی چنین ادعایی را به زیر سوال می‌برند. وجه مشترک هر دو دیدگاه این است که نظام آموزشی در خدمت بازتولید نابرابری‌هاست، اما تفاوت این رویکردها در این است که هر کدام یکی از مؤلفه‌های نابرابری را در کانون توجه قرار داده‌اند. برای نظریه‌پردازان بازتولید اجتماعی، سرمایه اقتصادی، رکن اساسی نابرابری

1- Gillborn & Youdell

است و نقش مهمی در بازتولید اجتماعی ایفا می‌کند، که در این پژوهش چارچوب نظری بازتولید اجتماعی استفاده شده است.

در جامعه‌ای که منابع و امکانات به‌طور برابر بین افراد تقسیم نشده است، نمی‌توان انتظار داشت که نظام آموزشی باعث استقرار نظام شایسته‌سالاری و برابری فرصت‌ها باشد، چرا که طبقات مرفه جامعه غالباً موقعیت‌های بهتر و منابع بیشتری در اختیار داشته و کنترل بیشتری بر ابزارهای ارتباطی دارند و عبارت برابری فرصت، سرپوشی بر این واقعیت است (جنکس، ۱۹۹۳؛ مارکس و انگلس، ۱۳۹۳؛ مارکس، ۱۳۹۳؛ بولز و جنتیس، ۱۹۷۶؛ کالینز، ۱۹۷۱، بوردیو، ۱۳۹۷).

مارکس که مالکیت، دارایی و تقسیم کار را پایه‌های اساسی شکل‌گیری طبقات می‌داند، کنش فردی برای دستیابی به طبقه مورد نظر را اصلاً مؤثر نمی‌داند، زیرا طبقات بالا مانند دیگر طبقات، شبکه‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند؛ بدین معنا که با شبکه روابطشان یک فرد را مستقیماً یا غیرمستقیماً به سایر افراد مرتبط می‌سازند. از آنجایی که شبکه اجتماعی طبقه مسلط، منابع بیشتری از ثروت، قدرت و مقام را در اختیار دارد تا سایر طبقات، لذا طبقه نخبه، علی‌رغم این که تعداد اعضای آن بسیار اندک است، اما چون به قله‌های استراتژیک اقتصادی و نظم سیاسی دست یافته‌اند، نظرات خود را در قلمرو تحت نفوذ خود هم اعمال می‌کنند (رابرتسون، ۱۳۷۲: ۲۱۵).

بولز و جنتیس بر اساس مفروضات اقتصاد نئومارکسیستی معتقدند که روابط سرمایه‌داری از طریق خانواده، نظام کار و نظام آموزش عالی موفق به بازتولید اجتماعی شده و شرایطی را به‌وجود می‌آورد که در آن از یک سو شانس گروه‌های نادر اجتماعی برای موفقیت به‌شدت کاهش می‌یابد و از سوی دیگر مسئولیت آن به گردن خود این گروه‌ها انداخته می‌شود (نکوهش قربانی). در این نظام آموزشی آنچه گروه‌های نادر یاد می‌گیرند، وقت‌شناسی و اجرای وظایف و احترام به سلسله مراتب و شایسته‌سالاری است و آن چه گروه‌های بالا می‌آموزند، نوآوری است (فراستخواه، ۱۳۸۹: ۳۰۱).

در نظریه بورديو سرمايه اقتصادى جاىگاه بسيار مهمى دارد كه هم به صورت مستقيم و هم غير مستقيم در غالب كمك مالى به فرزندان در ارتقاى عملكرد تحصيلى آنها نقش دارد؛ حتى سرمايه فرهنگى كه مى‌تواند در موفقيت‌هاى تحصيلى فرزندان تأثير داشته باشد، بيشتر (يا به طور خاص) در دسترس كودكان طبقات بالا است. طبقات بالايى جامعه كه سرمايه اقتصادى بالايى دارند و با استفاده از استراتژى‌هاى سرمايه‌گذارى مناسب فرهنگى درون خانواده به بازتوليد انواع سرمايه مبادرت مى‌ورزند و نظام آموزشى نيز از طريق تخصيص آموزش‌هاى با كيفيت بهتر و بالاتر به آنها كمك مى‌كند و در نتيجه وزن سرمايه آن (در همه اشكال) بالاتر مى‌رود و در مقابل طبقات فقيرتر كه از روابط اجتماعى ناكافى و بى‌كيفيتى برخوردارند، توانايى افزايش سرمايه را نيز ندارند، بنابراين نابرابرى طبقاتى دايماً بازتوليد مى‌شود (بورديو، ۱۳۸۴: ۱۵۹-۱۵۸).

از نظر بورديو سرمايه اجتماعى در سيستم‌هاى سرمايه‌دارى به‌عنوان ابزاري براى تقويت و تثبيت جاىگاه اقتصادى افراد به شمار مى‌رود. در اين سيستم‌ها سرمايه اقتصادى پايه است و اگر سرمايه اجتماعى نتواند موجب رشد سرمايه اقتصادى شود، كاربردى نخواهد داشت. به عبارتى ديگر بورديو دستيابى به سرمايه اقتصادى را به‌عنوان هدف نهايى از سرمايه اجتماعى به عنوان دارايى توسط نخبگان قلمداد مى‌كند. به‌نظر بورديو سرمايه اقتصادى ريشه ديگر انواع سرمايه است. سرمايه اجتماعى از تعهدات اجتماعى ساخته شده است و در برخى شرايط قابل تبديل به سرمايه اقتصادى مى‌باشد و يا ممكن است كه در شكل يك عنوان اشرافى نهادينه شود. بنابراين بورديو به تبديل‌پذيرى اشكال مختلف سرمايه به انواع اقتصادى آن تاكيد دارد. كنجگران از طريق سرمايه اجتماعى مى‌توانند دسترسى مستقیمی به منابع اقتصادى داشته باشند. آنها مى‌توانند سرمايه فرهنگى خود را از طريق تماس با كارشناسان يا افراد معتبر افزايش دهند. مى‌توانند با موسساتى كه اعتبارات بالارزشى را عرضه مى‌دارند مرتبط شوند (بورديو، ۱۳۸۴: ۱۴۹-۱۴۸).

با عموميت و توده‌اى شدن آموزش‌هاى عالي و جاىگزینی نابرابرى كیفی به‌جای نابرابرى‌هاى كمى در دسترسى به آموزش‌هاى عالي را گرفت و به‌عبارتى قشريندى در آموزش‌هاى عالي به وجود آمد (لوکاس، ۲۰۰۱؛ آلون، ۲۰۰۹؛ تريونتی ۲۰۱۳؛ كالينز، ۱۹۷۱). افراد دارايى مزيت

اقتصادی و اجتماعی در جستجوی تفاوت‌های کیفی در کلیه سطوح آموزشی بوده و از مزیت خود برای تأمین کیفی آموزش، بهره می‌گیرند. وقتی که سطح ثبت نام در آموزش عالی پایین است، دسترسی به آموزش عالی محدود به نخبگان ثروتمند است (ایلچ، ۱۳۵۹؛ تریونتی، ۲۰۱۳: ۴۵).

موقعی که رقابت برای دستیابی به آموزش بالاست، شکاف طبقاتی افزایش می‌یابد و پایگاه اقتصادی و اجتماعی، نه تنها تعیین‌کننده کلیدی ثبت نام در کالج‌ها می‌شود بلکه نوع کالج‌ها را نیز تعیین می‌کند. گروه‌های صاحب امتیاز از مزیت‌های پایگاهی خود برای تعیین کمی و کیفی آموزش بهره‌برداری می‌کنند و در نتیجه با نابرابری حفظ شده مؤثر، نابرابری دوام و استمرار می‌یابد. نابرابری طبقاتی در دسترسی دانشجویان به نوع کالج‌ها و کیفیت تحصیل مؤثر است و دانشجویان دارای مزیت و برتری طبقاتی، جذب مؤسسات آموزشی منتخب می‌شوند، در حالی که افراد محروم از مزایای اقتصادی و اجتماعی در مؤسساتی با پرستیژ کمتر به آموزش مشغول می‌شوند. آلون^۱ ادعا دارد در حالی که در اثر توسعه آموزش عالی مفهوم واقعی نابرابری پنهان مانده است، تفاوت‌های کیفی در طی زمان، جایگزین نابرابری کمی شده و سطح نابرابری در طی زمان متحول شده است. زمانی که آموزش نسبتاً گسترده باشد، طبقات بالا به دنبال تفاوت‌های کیفی در آن مرحله از تحصیل هستند و از مزایای‌شان استفاده می‌کنند تا مقادیر مشابه از نظر کمی را با تحصیلات از نظر کیفی بهتر، ایمن سازند. بنابراین هنگامی که تعداد زیادی از افراد وارد تحصیلات عالی می‌شوند، خانواده‌های طبقات بالاتر، بهترین گزینه‌های آموزشی را برای فرزندان‌شان انتخاب خواهند کرد تا مزایا و برخورداری‌های نسبی‌شان را حفظ کنند (لوکاس، ۲۰۰۱: ۱۶۴۵؛ آلون، ۲۰۰۹: ۷۳۱؛ تریونتی، ۲۰۱۳: ۴۵).

بنابراین در نظام آموزش عالی، دو محور اصلی از قشربندی نهادی، وجود دارد. نخست تفاوت‌های کمی که به سطوح متمایز رشته‌ای یا چرخه‌هایی دارد که در یک توالی مرتب شده‌اند، هر چرخه‌ای دسترسی به یک مدرک بالاتر و سالیان بیشتری از تحصیل را امکان‌پذیر می‌کند. و تفاوت‌های کیفی که به نوع دانشگاه و درجه‌گزینش، کیفیت آموزش و اعتبار

1- Alon

دانشگاهی و همچنین به رشته‌های دانشگاهی که معلومات، گزینش و بازده‌های اقتصادی متفاوتی دارند. این قشربندی منابع و فرصت‌های متفاوتی را برای فارغ‌التحصیلان‌شان فراهم می‌آورند. افراد طبقات بالا می‌توانند از بهترین گزینه‌های آموزشی بهره‌مند شوند تا به بازار کار با مزایای اعطایی بهتر انتقال داده شوند (تریونتی، ۲۰۱۳: ۴۷).

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- سرمایه اقتصادی خانواده بر موقعیت شغلی افراد مؤثر است.
- ۲- سرمایه اقتصادی خانواده بر جایگاه افراد در قشربندی نظام آموزش عالی مؤثر است.
- ۳- جایگاه فرد در نظام آموزش عالی بر موقعیت شغلی افراد اثر دارد.

روش‌شناسی تحقیق

در این پژوهش که در چارچوب روش‌شناسی کمی قرار دارد، از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل شاغلان تحصیلمکرده‌ای است که از سال ۱۳۸۵ به این سو از دانشگاه‌های سراسر کشور فارغ‌التحصیل شده‌اند و در بخش‌های مختلف بازار کار در شهر اصفهان مشغول فعالیت هستند؛ که آمار دقیقی از این افراد در دسترس نبود.

با توجه به این که در این پیمایش هدف، تأثیر سرمایه اقتصادی خانواده بر آینده تحصیلی و شغلی فرزندان می‌باشد، لذا واحد تحلیل در این تحقیق، فارغ‌التحصیلان دانشگاه و سطح تحلیل خرد است. حجم نمونه با توجه به پیش‌فرض‌های نمونه‌گیری احتمالی (سطح اطمینان، توان آزمون، حجم اثر و تعداد متغیرهای درگیر در تحلیل) و با استفاده از نرم‌افزار اس پی اس سمپل پاور تعداد ۵۳۰ نفر مشخص گردید. شیوه نمونه‌گیری با توجه به پراکندگی جامعه آماری در این پژوهش، به این صورت بود که ابتدا بخش‌های مختلف اقتصادی مشخص گردید و سپس مراکز مختلف اقتصادی به شیوه تصادفی انتخاب گردید و با مراجعه به این مراکز، از شاغلین فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها، به شیوه تصادفی نمونه‌گیری به عمل آمد.

سنجش اعتبار (روایی) و قابلیت اعتماد (پایایی)^۲

در کاربرد متعارف، سنجه معتبرسنجه‌ای است که همان چیزی را بسنجد که مورد نظر محقق می‌باشد. در واقع اعتبار یا فقدان اعتبار به خود سنجه مربوط نمی‌گردد بلکه به کاربرد آن برای سنجش موضوع مورد بررسی می‌گردد (دواس، ۱۳۸۱: ۲۶۳). در این پژوهش پرسش‌نامه با روش اعتبار صوری و نظرخواهی از اساتید برآورد شد. برای سنجش پایایی پرسش‌نامه، ضریب آلفای کرونباخ به کار گرفته شد. بدین صورت که پرسش‌نامه اولیه در نمونه‌ای به حجم سی نفر مورد پیش‌آزمون قرار گرفت و پس از اعمال اصلاحات لازم، پرسش‌نامه نهایی تدوین و در بین نمونه توزیع گردید.

جدول شماره ۱: روایی پرسش‌نامه

ابعاد	ضریب آلفای کرونباخ	تعداد	تعداد گویه‌ها
سرمایه اقتصادی	۰/۷۸۲	۵۳۰	۵
جایگاه فرد در قشربندی نظام آموزش عالی	۰/۷۰۱	۵۳۰	۳
موقعیت شغلی	۰/۸۲۲	۵۳۰	۲

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای تحقیق

سرمایه اقتصادی خانواده (متغیر مستقل): از نظر بوردیو سرمایه اقتصادی به درآمد پولی و همچنین سایر منابع و دارایی‌های مالی گفته می‌شود و تظاهر نهادینه‌اش را در حقوق مالکیت می‌یابد. سرمایه اقتصادی بواسطه خصلت‌اش در دنیای امروز به مثابه پول و اشیای مادی است که در مقابل تولید کالا و خدمات به کار می‌رود (بوردیو، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

در این پژوهش برای سنجش سرمایه اقتصادی خانواده از میزان درآمد پدر، میزان درآمد مادر، ارزش منزل مسکونی (در صورت دارا بودن منزل شخصی)، داشتن اتاق شخصی در دوران تحصیل و میزان هزینه خانواده برای کلاس‌های تقویتی و معلم خصوصی استفاده گردید.

1- Validity

2- Reliability

جایگاه فرد در نظام آموزش عالی (متغیر میانجی): قشربندی آموزش عالی اشاره به میزان تفاوت در گزینش، کیفیت/اعتبار و ارزش بازار کار رشته‌ها و شاخه‌های مختلف تحصیلی و نهادها دارد. اگر همه موارد دیگر یکسان باشد هر چه قشربندی آموزش عالی بیشتر باشد نقش زمینه اجتماعی در فرایند به‌دست آوردن شغل مهم‌تر است (تریونتی، ۲۰۱۳: ۴۷). در این پژوهش برای قشربندی نظام آموزش عالی از سه متغیر استفاده شده است. متغیر اول نوع دانشگاه که به ۵ دسته ۱- دولتی ۲- آزاد ۳- پیام نور ۴- غیرانتفاعی و ۵- علمی کاربردی تقسیم شده است. متغیر دوم مدت زمان تحصیل فرد یا در واقع مدرک تحصیلی فرد می‌باشد. متغیر سوم رشته‌ی تحصیلی است که به هفت مقوله تقسیم می‌شود: ۱- علوم انسانی ۲- روانشناسی ۳- حقوق ۴- رشته‌های مربوط به کسب و کار از قبیل: اقتصاد، مدیریت و حسابداری ۵- علوم: فیزیک، شیمی، ریاضی ۶- رشته‌های فنی و مهندسی و ۷- رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی.

موقعیت شغلی (متغیر وابسته): موقعیت شغلی به معنی رابطه یک شخص با بازار است. به دیگر سخن مردم در ساخت شغلی بر اساس میزان مهارت رده‌بندی شده برای به دست آوردن پاداش‌های بیشتر مانند درآمد تلاش می‌کنند. در ساخت شغلی چیزی همانند بازار رقابت وجود دارد. مردم برای به دست آوردن مهارت‌های بیشتر با یکدیگر رقابت می‌کنند، زیرا می‌خواهند پاداش‌های بیشتری را دریافت کرده و از پلکان شغلی بالا بروند. برای سنجش موقعیت شغلی افراد نیز از میزان درآمد و پایگاه شغلی آنان استفاده شده است.

یافته‌ها

توصیف یافته‌ها

توزیع نسبی پاسخگویان برحسب جنسیت نشان می‌دهد که ۳۶/۹ درصد از پاسخگویان زن و ۶۳/۱ درصد از پاسخگویان مرد بوده‌اند.

توصیف متغیرهای مربوط به جایگاه فرد در نظام آموزش عالی

۱- میزان تحصیلات ۱۵/۳ درصد از پاسخگویان دارای مدرک فوق دیپلم، ۴۸/۸ درصد کارشناسی، ۲۷/۹ درصد کارشناسی ارشد، ۴/۹ درصد دکتری، پزشکی ۰/۲ و تخصص در پزشکی ۳ درصد بوده‌اند.

۲- رشته تحصیلی ۲۰/۵ درصد از پاسخگویان در رشته‌های علوم انسانی، ۴/۳ درصد روانشناسی، ۱۰/۲ درصد حقوق و علوم قضایی، ۱۹/۸ درصد رشته‌های مربوط به کسب و کار، ۷/۳ درصد رشته‌های علوم، ۲۸/۶ درصد رشته‌های فنی و مهندسی و ۹/۲ درصد رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی تحصیل کرده‌اند.

۳- نوع دانشگاه: ۳۵/۴ درصد از پاسخگویان دانشگاه دولتی، ۳۳/۹ درصد دانشگاه آزاد، ۱۲/۴ درصد دانشگاه پیام نور، ۵/۱ درصد دانشگاه غیرانتفاعی و ۱۳/۲ درصد علمی کاربردی بوده است.

توصیف متغیرهای مربوط به سرمایه اقتصادی خانواده

برای سنجش سرمایه اقتصادی از میزان درآمد پدر و مادر، ارزش منزل مسکونی، داشتن اتاق شخصی و میزان هزینه برای کلاس‌های خصوصی استفاده شده است.

۱-۲۵ درصد پاسخگویان را افرادی تشکیل می‌دادند که درآمد ماهیانه مادرشان کمتر از یک میلیون تومان است حدود ۱۰ درصد افراد کسانی بودند که درآمد ماهیانه مادرشان بین یک تا سه میلیون تومان بوده است و تنها دو درصد از آنها افرادی بودند که درآمد مادرشان بیش از پنج میلیون تومان بوده است و حدود ۶۳ درصد پاسخگویان نیز مادرشان خانه‌دار بوده‌اند.

۲- حدود ۴۲ درصد افراد کسانی بودند که درآمد پدرشان کمتر از یک میلیون بوده است. ۴۴ درصد افراد درآمد پدرانشان بین یک تا سه میلیون تومان بوده است. حدود ۱۰ درصد بین سه تا پنج میلیون و حدود ۴ درصد هم افرادی بودند که درآمد پدران شان بین پنج تا هفت میلیون تومان بوده است

۳- ۲۹ درصد افراد منزل پدری‌شان کم تر از دویست میلیون تومان ارزش داشته است. ۳۶ درصد افراد منزل پدری‌شان بین دویست تا یک میلیارد تومان ارزش داشته است و حدود ۱۰ درصد از افراد منزل پدری‌شان بین یک تا دو میلیارد تومان ارزش داشته است و ۴ درصد هم بیش از دو میلیارد ارزش منزل پدری‌شان بوده است.

۴- ۶۰ درصد افراد در طول دوران مدرسه اتاق شخصی نداشته‌اند و حدود ۴۰ درصد اتاق شخصی داشته‌اند.

۵- تنها ۴ درصد افراد بودند که خانواده‌هایشان برای معلم خصوصی آنها هزینه خیلی زیاد در نظر می‌گرفته است. ۱۳ درصد افراد در حد زیاد و ۳۹ درصد در حد متوسط و ۲۶/۵ درصد در حد کم و ۱۶ درصد در حد خیلی کم این هزینه را داشته‌اند و ۵۳/۱ درصد نیز اصلاً کلاس‌های خصوصی نداشته‌اند.

آزمون فرضیه‌ها

با توجه به فاصله‌ای بودن سطح سنجش متغیرهای تحقیق، از آماره رگرسیون خطی برای آزمون این فرضیه استفاده می‌شود.

فرضیه شماره ۱: "سرمایه اقتصادی خانواده بر موقعیت شغلی فرزندان مؤثر است".

جدول شماره ۱: بررسی اثر سرمایه اقتصادی بر موقعیت شغلی

متغیر	b	se	t	p	R	R2
a	۶/۳۳۴	۰/۲۶۷	۲۳/۹۲۹	۰/۰۰۰		
سرمایه اقتصادی	۰/۲۶۵	۰/۰۳۹	۶/۶۹۱	۰/۰۰۰	۰/۲۸۰	۰/۰۷۸۳

ضریب رگرسیون نشان می‌دهد که بین سرمایه اقتصادی و موقعیت شغلی رابطه مثبت و مستقیمی وجود دارد؛ یعنی افرادی که از سرمایه اقتصادی بالاتری برخوردارند از موقعیت شغلی بهتری نیز برخوردارند و ضریب تی نیز معناداری ضرایب را نشان می‌دهد. ضریب تعیین نیز ۰/۰۷۸ می‌باشد یعنی ۸ درصد از واریانس متغیر موقعیت شغلی توسط متغیر سرمایه اقتصادی تبیین شده است.

فرضیه شماره ۲: "سرمایه اقتصادی خانواده بر جایگاه فرزندان در نظام آموزش عالی مؤثر است."

جدول شماره ۲: اثر سرمایه اقتصادی خانواده بر جایگاه فرزندان در نظام آموزش عالی

متغیر	b	se	t	p	R	R2
a	۹/۲۰۶	۰/۳۶۰	۲۵/۵۱۰	۰/۰۰۰	۰/۴۳۰	۰/۱۸۵
سرمایه اقتصادی	۰/۵۸۵	۰/۰۵۳	۱۰/۹۳۸	۰/۰۰۰		

ضریب رگرسیون نشان می‌دهد که بین سرمایه اقتصادی و جایگاه فرد در نظام آموزش عالی رابطه مثبت و مستقیمی وجود دارد؛ یعنی افرادی که از سرمایه اقتصادی بالاتری برخوردارند از جایگاه بهتری نیز در نظام آموزش عالی برخوردارند و ضریب تی نیز معناداری این ضرایب را نشان می‌دهد. ضریب تعیین نیز ۰/۱۸۵ می‌باشد یعنی ۱۸ درصد از واریانس متغیر جایگاه فرد در نظام آموزش عالی توسط متغیر سرمایه اقتصادی خانواده تبیین شده است.

فرضیه شماره ۳: جایگاه فرد در نظام آموزش عالی با آینده شغلی فرد رابطه دارد.

جدول شماره ۳: تأثیر جایگاه فرد در نظام آموزش عالی بر آینده شغلی

متغیر	b	se	B	t	p	R	R2
a	۲/۹۰۸	۰/۳۳۲	-	۸/۸۲۰	۰/۰۰۰		
جایگاه فرد در آموزش عالی	۰/۴۰۰	۰/۰۲۵	۰/۵۷۰	۱۶/۱۹۹	۰/۰۰۰	۰/۵۷۰	۰/۳۳۴

جدول شماره (۳) نشان می‌دهد که ضریب رگرسیون و ضریب بتا بین جایگاه فرد در نظام آموزش عالی و آینده شغلی فرد ۰/۵۷۰ می‌باشد، به عبارتی دیگر بین این دو متغیر رابطه مثبت و مستقیمی وجود دارد؛ یعنی افرادی که از جایگاه بالاتری در نظام آموزش عالی برخوردار بوده‌اند از موقعیت شغلی بالاتری برخوردارند. ضریب تی نیز معناداری ضریب بتا را نشان می‌دهد. ضریب تعیین نیز ۰/۳۳۴ می‌باشد، یعنی حدود ۳۲ درصد از واریانس متغیر پایگاه اجتماعی- اقتصادی فرد توسط متغیر جایگاه فرد در نظام آموزش عالی تبیین می‌گردد.

در مرحله آخر، جهت پیش‌بینی و تعیین سهم اثر سرمایه اقتصادی خانواده و جایگاه فرزندان در نظام آموزش عالی بر موقعیت شغلی آنان از روش تحلیل رگرسیون چندگانه^۱ مورد استفاده قرار گرفته است. هم‌چنین معناداری اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیر مستقل بر متغیر وابسته بررسی می‌گردد.

جدول شماره ۴: اثر همزمان سرمایه اقتصادی خانواده و جایگاه فرزندان در نظام آموزش عالی بر موقعیت شغلی آنان

متغیر	b	se	Beta	t	p	R	R2
a	۲/۸۰۰	۰/۳۳۹	-	۸/۲۴۳	۰/۰۰۰		
جایگاه فرد در نظام آموزش عالی	۰/۳۹۰	۰/۰۲۷	۰/۵۵۲	۱۴/۲۲۵	۰/۰۰۰	۰/۵۷۲	۰/۳۲۷
سرمایه اقتصادی	۰/۰۳۷	۰/۰۳۷	۰/۰۴۳	۰/۹۸۲	۰/۳۲۶		

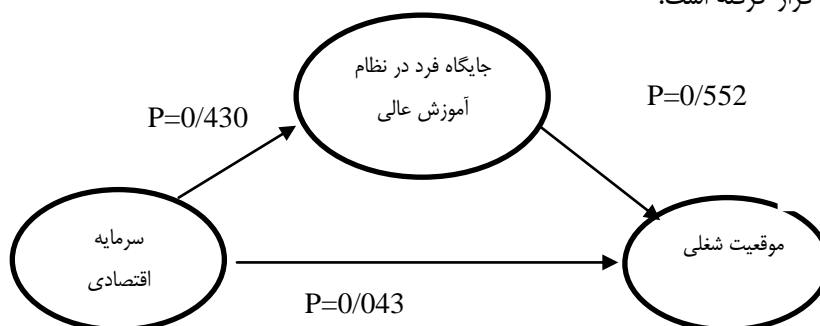
نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که اثر جایگاه فرد در نظام آموزش عالی با وجود متغیر سرمایه اقتصادی معنادار است اما اثر سرمایه اقتصادی بر موقعیت شغلی با وجود متغیر جایگاه فرد در نظام آموزش عالی معنادار نیست. این نتایج بیانگر این است که متغیر جایگاه فرد در نظام آموزش عالی یک میانجی کامل می‌باشد و کل اثر سرمایه اقتصادی بر موقعیت شغلی از طریق آن صورت می‌گیرد. ضریب رگرسیون ۰/۵۷۲ می‌باشد که نشان می‌دهد افرادی که در نظام آموزش عالی از جایگاه بالاتری برخوردارند از موقعیت شغلی بهتری بهره‌مند شده‌اند. ضریب تعیین ۰/۳۲۷ بیانگر این است که ۳۳ درصد واریانس متغیر موقعیت شغلی توسط جایگاه فرد در نظام آموزش عالی سنجیده می‌شود.

جدول شماره ۵: نتایج حاصل از تحلیل مسیر عوامل مؤثر بر جایگاه افراد در نظام آموزش عالی و موقعیت شغلی آنان

نام متغیر	نوع تأثیر		
	مستقیم	غیرمستقیم	کل
سرمایه اقتصادی	۰/۰۴۳	۰/۲۳۷	۰/۸
جایگاه فرد در نظام آموزش عالی	۰/۵۵۲	-	۰/۵۵۲

1- enter

مدل تجربی ذیل برای مطالعه چگونگی ارتباط سرمایه اقتصادی خانواده با جایگاه افراد در نظام آموزش عالی و موقعیت شغلی آنان ارائه شده است که با داده‌های این پژوهش مورد آزمون قرار گرفته است.



نمودار شماره ۱: نمودار مسیر تأثیر سرمایه اقتصادی بر جایگاه افراد در نظام آموزش عالی و موقعیت شغلی آنان

بحث و نتیجه‌گیری

مدرسه رفتن به منابع مالی بستگی دارد، زیرا والدین با منزلت بالا، بیشتر می‌توانند و راضی‌ترند که در تحصیلات دانشگاهی فرزندشان سرمایه‌گذاری کنند. درآمد هم‌چنین می‌تواند به موفقیت تحصیلی بچه‌ها در مراحل اولیه دوره تحصیلی تأثیر بگذارد، زیرا والدین با بنیه مالی بهتر می‌توانند فرزندانشان را به مدارس و دبیرستان‌های با کیفیت بالاتر بفرستند و می‌توانند یک محیط یادگیری بهتر (خانه آرام‌تر، و یادگیری مواد درسی بیشتر) را برای فرزندشان مهیا کنند.

از سویی فقر و درآمد پایین که نزد سطوح نیمه تخصصی طبقه کارگر تمرکز یافته‌اند، می‌توانند روی عملکرد تحصیلی مدارس تأثیر بسزایی داشته باشند. شرایط فقر خانوار نظیر ازدحام بیش از حد جمعیت یا بحران فقر می‌تواند تحصیل در منزل را دشوار سازد. انتخاب بین هزینه بیشتر آموزشی و موفقیت دانش‌آموزان در طبقات پایین به بی‌اهمیت شدن چشم‌انداز دوران تحصیلی این کودکان می‌انجامد. در چنین موقعیت‌هایی، کودکان ممکن است به زودی به ترک تحصیل مدرسه تشویق شوند یا کاری گیر بیاورند، یا به فکر آموزش

یا تخصص نوپای دیگری بیفتند، تا با دسترنجی که از این کار به دست می‌آورند، مقداری پول برای منزل به ارمغان بیاورند (کلر و دیگران، ۱۹۹۴؛ براون ۱۹۹۴).

منابع مالی خانواده به ویژه هنگام تصمیم جوانان به رفتن دانشگاه یا به تعیین نوع دانشگاه اهمیت خاص خود را می‌یابد. خانواده‌های بهره‌مند از منابع مالی قوی‌تر، از فشار مالی در امان هستند در حالی که پرداخت این هزینه‌ها برای خانواده‌های فاقد این منبع گران تمام می‌شود. از این رو خانواده کم‌بضاعت‌تر ظرفیت خطرپذیری کمتری برای سرمایه‌گذاری در امر آموزش از خود نشان می‌دهد. به همین دلیل فرزندان خانواده‌های مرفه در رقابت با فرزندان با هزینه خانوادگی پایین‌تر شانس بیشتری برای تحرک صعودی داشته‌اند.

نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که بین سرمایه اقتصادی خانواده و جایگاه فرد در نظام آموزش عالی رابطه وجود دارد. به این معنا که کسانی که از خانواده‌های دارای سرمایه اقتصادی بالایی بودند از موقعیت بهتری در نظام آموزش عالی برخوردار شده‌اند. در واقع نتایج تحقیق تأیید می‌کند موقعی که رقابت برای دستیابی به آموزش بالاست، شکاف طبقاتی افزایش می‌یابد و پایگاه اقتصادی و اجتماعی، نه تنها تعیین‌کننده کلیدی ثبت نام در کالج‌ها می‌شود بلکه نوع کالج‌ها را نیز تعیین می‌کند. گروه‌های صاحب امتیاز از مزیت‌های پایگاهی خود برای تعیین کمی و کیفی آموزش بهره‌برداری می‌کنند و در نتیجه با نابرابری حفظ شده مؤثر، نابرابری دوام و استمرار می‌یابد. نابرابری طبقاتی در دسترسی دانشجویان به نوع کالج‌ها و کیفیت تحصیل مؤثر است و دانشجویان دارای مزیت و برتری طبقاتی، جذب مؤسسات آموزشی منتخب می‌شوند، در حالی که افراد محروم از مزایای اقتصادی و اجتماعی در مؤسساتی با پرستیژ کمتر به آموزش مشغول می‌شوند. این نتایج با مطالعات دهنوی (۱۳۸۲)، نوغانی (۱۳۸۷) و نوغانی، آهنچیان و رفیعی (۱۳۹۰)، دهقان (۱۳۹۱)، سالارزاده و محبوبی (۱۳۸۸) و دهقان و مهدی سراجیان (۱۳۹۵) قاسمی اردهائی، حیدرآبادی و رستمی (۱۳۹۰)، لیس وود (۲۰۰۴)، ماچین و ویگنولز (۲۰۰۴)، وریونیدز و لمپریانو (۲۰۱۳) همخوانی دارد.

همچنین نتایج این پژوهش حاکی از ارتباط بین جایگاه فرد در نظام آموزش عالی و موقعیت شغلی وی می‌باشد. بولز و جینتیس بر این نکته تأکید می‌ورزند که صرف ارتباط

شایستگی‌های تحصیلی با بالا بودن میزان هوش، الزاما بدین معنا نیست که یکی از این دو عامل سبب دیگری می‌شود. این محققان به این نتیجه رسیده‌اند که در صورت کنترل بهره هوشی، پایگاه اجتماعی و اقتصادی پیش‌بینی‌کننده بهتری برای پیشرفت تحصیلی در مدرسه خواهد بود (بولز و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۰۶). بولز و جینتیس به‌طور کلی بر این اعتقادند که نابرابری آموزشی بخشی از شبکه جامعه سرمایه‌داری است و احتمالاً مادامی که سرمایه‌داری وجود دارد، نابرابری پابرجا می‌ماند. بولز و جینتیس تنها راه مشارکت وسیع و اساسی در آموزش عالی را، اعمال تغییرات بنیادی در داخل ساختار جامعه می‌دانند. از دید آنها، پایه و بنیاد ایدئولوژی تکنوکراتیک و شایسته‌سالارانه، به نابرابری‌های اجتماعی، مشروعیت می‌بخشد (کارابل و هالسی، ۱۹۷۷: ۱۷۰).

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که افرادی که از خانواده‌های با سرمایه اقتصادی بالاتر بوده‌اند از موقعیت شغلی بهتری برخوردارند؛ البته نتایج تحلیل مسیر نشان می‌دهد که کل تأثیر سرمایه اقتصادی بر موقعیت شغلی از طریق میانجی‌گری جایگاه فرد در نظام آموزش عالی انجام می‌پذیرد. این یافته نیز در راستای مبانی نظری مرتبط با سرمایه اقتصادی و بازتولید نابرابری‌های اجتماعی می‌باشد؛ هم‌چنان‌که تئورسین‌های تضاد معتقدند که نابرابری‌های اجتماعی از طریق آموزش بازتولید شده و مشروعیت می‌یابند (هولسینگر و جاکوب، ۲۰۰۸: ۲۷۰). این شرایط موجب شکل‌گیری تله نابرابری و استمرار نابرابری‌های موجود می‌شود و تله نابرابری، تلاش‌های انجام گرفته برای کاهش فقر را بی‌نتیجه ساخته و منبع جرم و بی‌ثباتی اجتماعی می‌شود. این یافته با نتایج تحقیقات گلدتورپ (۲۰۰۰)، تسوی (۲۰۰۳)، آریاس، یامادا و تجربینا (۲۰۰۴)، آلون (۲۰۰۹)، برگ و فینک (۲۰۰۹)، شلیت، استادلمن - استفن و فریتاگ (۲۰۱۰) و زارع و لطفی (۱۳۹۱) همخوانی دارد. در جامعه‌ای که بین بزرگسالان از نظر نقش‌های اجتماعی آنان نابرابری‌های شدید وجود دارد، فعالیت نظام آموزشی به‌گونه‌ای خواهد بود که افراد را برای جا گرفتن در سلسله مراتب مشاغل و درآمدها، به اشکال مختلف و متفاوت با یکدیگر اجتماعی کند. به این ترتیب، نظام آموزشی در نهایت کوششی خواهد بود در جهت نوعی دسته‌بندی، قشربندی و قرار دادن شاگردان در سلسله مراتب شغلی به نحوی که در نهایت، جایگاه آنان در سلسله مراتب تولید، مشروع

و قانونی جلوه کند. بنابراین نه تنها برابری فرصت‌ها بلکه برابری در توزیع دستاوردها نیز مهم است. تنظیمات نهادی باید مکانیسم‌هایی را برای جذب گروه‌های حاشیه‌ای و ستمدیده در جامعه طراحی کند. چون افراد در توانایی و ثروت خانوادگی متفاوت از هم‌اند و آنها با محرک‌ها و انگیزه‌های متفاوتی در آموزش حضور دارند و همین‌طور مؤسسات آموزش عالی دارای کیفیات متفاوتی‌اند، طبیعی است که دانشجویان با استعداد و دارای ثروت خانوادگی بیشتر در مؤسسات آموزشی با کیفیات بهتر جذب می‌شوند و این شرایط به رشد و پافشاری نابرابری می‌انجامد، لذا نیاز به مداخله عمومی وجود دارد. از بین رفتن نابرابری‌ها، مستلزم بازتوزیع منابع و استفاده از راهکارهایی برای توزیع عادلانه درآمدها و از بین بردن فقر و بیکاری در جامعه است.

منابع

- ایلیچ، ایوان (۱۳۵۹) *مدرسه‌زدایی از جامعه*، داور شیخاوندی، تهران، انتشارات ابتکار.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۴) *شکل‌های سرمایه در سرمایه اجتماعی: اعتقاد دموکراسی و توسعه*، گردآوری کیان تاجبخش. ترجمه افشین خاکباز، حسن پویان. تهران، شیرازه.
- بوردیو، پیر (۱۳۹۷) *تمايز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*. حسن چاوشیان. تهران، نشر ثالث، چاپ پنجم.
- دواس، دی، ای (۱۳۸۱) *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشرنی، چاپ دوم.
- دهنوی، حسنعلی (۱۳۸۳) بررسی پیشینه اجتماعی متقاضیان ورود به آموزش عالی در سال ۱۳۸۲، *پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی*، ۴(۳۴).
- رابرتسون، یان (۱۳۷۲)، *درآمدی بر جامعه*، حسین بهروان، انتشارات آستان قدس رضوی.
- زارع، بیژن و لطفی، مهوش (۱۳۹۱) بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تحرک بین نسلی در شهر کرمانشاه، *مسائل اجتماعی ایران*، ۴(۱)، ۱۱۳-۱۳۹.
- سالارزاده، نادر و محبوبی، رضا (۱۳۸۸) مقایسه نقش سرمایه اجتماعی و پایگاه اقتصادی- اجتماعی در موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان دوره پیش‌دانشگاهی شهر ارومیه، *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۷، ۲۲۹-۲۷۱.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۹) *دانشگاه و آموزش عالی، نظریات جهانی و مسئله ایرانی*، تهران، نشرنی.
- کارنوی، مارتین؛ ام لوین، هنری (۱۳۶۷) *بن‌بست‌های اصلاحات آموزشی: بحثی در اقتصاد و جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، محمدحسن امیرتیموری، تهران، نشر روز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۷) *ساختار طبقاتی جوامع پیشرفته*، عسکر قهرمان‌پور، تهران، تیسرا.
- مارکس، کارل، انگلس، فردریش (۱۳۹۳) *مانیفست کمونیست*، مسعود صابری، تهران، مرکز.
- مارکس، کارل (۱۳۹۳) *سرمایه*، حسن مرتضوی، تهران، نشر لاهیتا.
- نوغانی، محسن (۱۳۸۷) تأثیر نابرابری سرمایه فرهنگی موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی در دستیابی به آموزش عالی، *فصلنامه تعلیم و تربیت*، ۲۳.

- نوغانی، محسن؛ آهنچیان، محمدرضا؛ رفیعی، محمدتقی (۱۳۹۰) تأثیر سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر موفقیت در آزمون سراسری ورود به دانشگاه، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، ۱، ۱۹۱-۲۱۸.

-Alon, Sigal (2009) The evolution of class inequality in higher education: competition, exclusion and adaption. *American sociological review*, Vol 74, 731-755.

-Archer, Louise, Merry Hutchings and Alistair Ross (2003) Higher education and social class, Issues of exclusion and inclusion, RoutledgeFalmer, *London and Newyork Banking & finance*, 36, 2935-2948.

-Arias, Omar & Yamada, Gustavo & Tejerina, Luis (2004) Education, family background and racial earnings inequality in Brazil, *International journal of manpower*, Vol 25, No 34, 355-375.

-Barton, Len (2011) Education and society, 25 year of the British journal of sociology of education, Routledge, London and Newyork.

-Bergh, Andreas & Fink, Gunther (2009) Higher education, elite institutions and inequality, *European economic review*, 53, 376-384.

-Browne, Ken (1994) *An introduction of sociology*, Cambridge, Polity press.

-Bowles, Samuel & Gintis, Herbert & Groves, Mclissa Osborne (2005), *Unequal chances, family background and economic success*, Princeton university press, New Jersey.

-Collins, Randall (1971) Foundational and conflict theoris of educational stratification, *American sociological review*, No 36, 1001-13.

-Gillborn, David & Youdell, Debora (2000) *Rationing education: policy, practice, reformed equity*, Buckhngham, Philadelphia, Open University press.

-Girod, Roger (1990) *Problems of sociology in education*, Jessica Kingsley publisher, London.

-Goldthorpe, J.H. (2000) *On sociology: Numbers, narratives, and the integration of research and theory*, Oxford, Oxford university press.

-Holsinger, Donald B & Jakob W James (2008) *Inequality in aeducation comparative education research center*, University of Hong Kong.

-Karabel, Jerome & Halsey, A.H. (1978) Power and Ideology in Education, *Social Forces*, 57(1), 322-324.

-
- Keller, Suzanne et al. (1994) *Sociology*, Newyork, Mc graw hill.
 - Leathwood, Carole (2004) A critique of institutional inequalities in higher education, *Theory and research in education*, Vol 2(I), 31-48.
 - Livingstone, David (1983) *Class ideologies and educational futures*, The flamer press.
 - Lucas, S.R. (2001) Effectively maintained inequality: education transitions, track mobility and social background effects, *American journal of sociology*, 106, 1642-1960.
 - Machin, S. & Vignoles, A. (2004) Educational inequality: The widening socio-economic gap”, *Fiscal Studies*, 25 (2): 107-128.
 - Schlicht, Raphael & Stadelman-Steffen, Isabelle & Freitag, Markus (2010), Educational inequality in the EU, *European union politics*, Vol 11(1), 29-59.
 - Triventi, Moris (2013) The role of higher education stratification in the reproduction of social inequality in the labor market. *Research in social stratification and mobility*, Vol 32, 45-63.
 - Tsui, Lisa (2003) Reproducing social inequalities through higher education: critical thinking as valued capital, *Journal of Negro education*, Vol 72 (3), 318-330.
 - Vryonides, Marios & Lamprianou, Iasonas (2013) Education and social stratification across Europe, *International journal of sociology and social policy*, Vol 33, No1/2, 77-97.
 - <https://www.mokhbernews.com/socialnetwork>.